

حل تعارض روایات ذبائح اهل کتاب در جوامع حدیثی شیعه

مجید معارف^۱

حمید مدرسی^۲

چکیده

باب ذبائح اهل کتاب یکی از پر اختلاف ترین ابواب فقهی شیعه است. در یک بررسی اجمالی پی می‌بریم که روایات این باب به چهار دسته تقسیم می‌شود، روایات نهی مطلق، روایات نهی از ذبیحه غیر اهل کتاب، روایات حلیت ذبائح اهل کتاب به شرط تسمیه و روایات حلیت بی‌قید و شرط ذبائح اهل کتاب. تعارض روایات این باب به حدی است که به هیچ عنوان قابل جمع نبوده و مضامین آنها به هیچ عنوان با یکدیگر جمع نمی‌شود و باید یک طرف از روایات را بر دیگری ترجیح داد. با توجه به دستورات امامان معصوم علیهم‌السلام در حل تعارض روایات، پی می‌بریم که روایات حرمت اصل و مینا بوده و روایات حلیت از روی تقیه صادر شده است.

کلیدواژه‌ها: تعادل و تراجیح، حل تعارض روایات، ذبائح اهل کتاب، فقه‌الحدیث.

۱- طرح مسأله

اختلاف و تعارض در روایات شیعه و سنی از زمان دیر باز وجود داشته و به حدی بوده که در میان اصحاب ائمه نیز احياناً اختلاف می‌شده است (نک: کلینی، ۲۳۹/۶) تا جایی که امر بر اصحاب بزرگواری همچون ابوبصیر نیز پوشیده می‌مانده است. (نک:

۱- استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

۲- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۶/۹) و بعضی از مراجعین امام از شنیدن اخبار متعارض از لسان امام دچار سردرگمی شده و از امام روی گردان شده‌اند (نک: کشی، ۲۳۷) منشا این اختلاف در روایات مسائل مختلفی است که موضوع بحث نمی‌باشد اما ائمه خود برای حل بین روایات متعارض دستوراتی صادر کرده‌اند (نک: کلینی، ۶۷/۱ و ۶۸ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲۱/۲ و ۲۲- احسائی، ۱۳۳/۴- معارف، ۲۸۰ تا ۲۸۳) که یک محقق با تمسک به آنها می‌تواند اختلاف میان آن روایات را حل کند. البته این را باید دانست که هر دو حدیثی که در ظاهر با هم اختلاف دارند متعارض نیستند و بعضی از اصولیون برای تحقق تعارض در دو یا چند حدیث هفت شرط ذکر کرده‌اند (مظفر، ۲۱۰/۲ تا ۲۳۱) بعد از عصر ائمه بعضی از محدثین و فقهاء به جمع و حل بین روایات متعارض پرداخته‌اند و بعضی از آنها مانند شیخ طوسی کتابهای مستقلی در این باب نگاشته و هدف خود را از تالیف کتاب‌های تهذیب الاحکام و الاستبصار حل تعارض میان روایات ذکر کرده‌اند. (نک: طوسی، الاستبصار، ۱/۱ تا ۳ و تهذیب الاحکام ۱/۲ تا ۴)

یکی از پر اختلاف‌ترین ابواب فقهی شیعه روایات ذبائح اهل کتاب است که موجب اختلاف فتوی در طول تاریخ شده است. فقهاء اهل سنت نوعاً قائل به حلیت ذبائح اهل کتاب شده‌اند (طوسی، الخلاف، ۲۴۹/۳) اکثر علماء شیعه فتوی به حرمت آن داده‌اند و شیخ صدوق قائل به حلیت آن به شرط تسمیه بود. (نقل از حلی، ۶۷۹)

در این پژوهش تمام روایات مربوطه را بررسی شده و انواع و اصناف آن را مشخص گشته است و با کنکاشی فقه الحدیثی روشن شده که کدام دسته از روایات مرجح و اصل است و شانیت فتوی را دارا می‌باشد.

۲- دسته‌بندی روایات مرتبط

روایات مرتبط را می‌توان در چهار دسته کلی جای داد. این چهار دسته به ترتیب نزدیکی به فتوای مشهور بدین ترتیب می‌باشند.

در زمینه ذبائح اهل کتاب روایات نهی یا به عبارتی حرمت، بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است که در این بخش به بررسی آنها می‌پردازیم. احادیث این بخش را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ روایاتی که امام علیه‌السلام با صراحت به مخاطب خود اعلام می‌کند که از ذبیحه اهل کتاب نخورد و روایاتی که امام علیه‌السلام عنوان می‌دارد که قربانی و ذبائح شما را نباید اهل کتاب و غیر شما ذبح کنند.

در دسته اول نزدیک به ۱۰ روایت وجود دارد، در روایت اول از امام صادق علیه‌السلام از ذبیحه اهل ذمه پرسیده می‌شود، امام می‌فرماید «لاتاکله ان سُمی وان لاتسم» (کلینی، ۲۳۸/۶) در دو روایت امام صادق علیه‌السلام مخاطب خود را از خوردن ذبائح یهودیان و مسیحیان و خوردن در ظرف‌های آنها نهی می‌کند. (همانجا، ۲۴۰) در ۳ روایت امام صادق در جواب سوال از ذبیحه یهودی و مسیحی به مخاطب خود می‌فرماید: هرگز نزدیک آن نشوید. (همانجا، ۴۳۹ طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۷/۹ و ۶۸)

روایت دیگری که دلالت بر حرمت دارد چنین است: فردی به امام صادق علیه‌السلام گفت: خدا شما را حفظ کند؛ ما یک همسایه قصاب داریم و برای این که یهودیان از او گوشت بخرند شاگردی یهودی آورده و برای او ذبح می‌کند. تکلیف ما چیست؟ امام علیه‌السلام به او فرمود از ذبیحه او مخور و از او خرید مکن. (کلینی، ۲۴۰/۶) تقریباً با همین مضمون راوی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: مردی گوسفندان خود را برای چرا به کوه و اطراف آن می‌فرستد و او چوپانی مجوسی و مسیحی اجیر کرده است که گوسفندان را بچرانند، اما گاهی گوسفندان دچار حادثه می‌شوند آن‌ها آن گوسفند را ذبح می‌کنند ذبح شده می‌آورند؛ سپس امام فرمود از آن مخور. (حر عاملی، ۵۱/۲۴) عین همین مضمون در روایت دیگری آمده که امام صادق علیه‌السلام مخاطب را حتی از داخل کردن پول فروش چنین ذبیحه‌ای در مالش نهی می‌کند (کلینی، ۲۴۰/۶) در روایت دیگری امام

علیه‌السلام در پاسخ به سوال دو مرد که از اهل جبل بودند آنها را از خوردن ذبائح اهل کتاب نهی می‌کند. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۷/۹)

در دسته دوم از روایات حرمت، ائمه علیهم‌السلام مخاطبین خود را از این که قربانی‌هایشان توسط اهل کتاب ذبح شود نهی می‌کنند.

در روایت اول ابوبصیر می‌گوید که از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود «لَا يَذِبحُ أُضْحِيَّتَكَ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ» (همان، ۶۴) قربانی شما را یهودی و مسیحی ذبح نکنند.

با همین مضمون ۳ روایت از امیرالمومنین علی علیه‌السلام وارد شده است، در روایت اول امام علیه‌السلام صراحتاً اعلام می‌کند که قربانی شما را فقط مسلمانان ذبح کنند (همان، ۶۵) در روایت دوم علاوه بر این که ذبح قربانی توسط اهل کتاب را جائز نمی‌داند حتی از این که قربانی‌هایشان را به غیر مسلمین صدقه دهند بر حذر می‌دارد (همان، ۶۷) در سومین روایت نقل شده که: «أَنَّ كَانَ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ بِالْكَوْفَةِ أَيَّامَ الْأَضْحَىٰ أَلَا لَا تَذْبِیحُ نَسَائِكِكُمْ يَعْنِي نُسُكِكُمْ، الْيَهُودُ وَ النَّصَارَىٰ وَلَا يَذْبِیحُهَا إِلَّا الْمُسْلِمُونَ» (حرعاملی، ۵۶/۲۴) از علی علیه‌السلام رسیده که در ایام عید قربان به منادی خود در کوفه دستور می‌داده که اعلام کند: ای مردم آگاه باشید که قربانی‌های شما را یهودی و مسیحی ذبح نکنند و فقط مسلمانان باید ذبح کنند.

چنانچه ملاحظه شد روایات مذکوره همگی صراحتاً و بدون هیچ‌گونه اجمالی دلالت بر حرمت ذبائح اهل کتاب دارد، هم اکنون به بررسی روایات متعارض می‌پردازیم.

۲-۲ - روایات نهی از ذبیحه غیر اهل کتاب

دسته دوم از روایات دال بر حرام بودن ذبیحه غیر اهل کتاب است به نحوی که از آن استنباط می‌شود که ذبیحه اهل کتاب حلال است. در این زمینه ۵ روایت وجود دارد که به بیان آنها می‌پردازیم:

حل تعارض روایات ذبائح اهل کتاب در جوامع حدیثی شیعه ۱۱

۱- از ابوبصیر نقل شده که امام صادق علیه السلام به من فرمود از ذبیحه مجوسی مخور و از ذبیحه مسیحیان تغلب نیز مخور زیرا آنان مشرکان عرب هستند. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۵/۹)

۲- امیر المومنین علی علیه السلام فرمودند که از ذبیحه مسیحیان عرب مخورید زیرا که آنها اهل کتاب نیستند. (همانجا، ۶۶)

۳- از امام کاظم علیه السلام درباره ذبائح مسیحیان عرب پرسیده شد، فرمود آنها اهل کتاب نیستند و ذبائح آنها حلال نمی‌باشد. (حر عاملی، ۵۶/۲۴)

۴- از عمر بن حنظله است در گفتار خداوند تبارک و تعالی است که فرموده «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» اما مجوس آنها از اهل کتاب نیستند و اما یهود و مسیحی اشکالی ندارد. (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۳۷۴/۱)

۵- از محمد بن مسلم که از امام باقر علیه السلام درباره خوردن ذبائح مسیحیان عرب پرسیدم ایشان فرمودند علی بن الحسین علیه السلام مردم را از ذبائح و صید و ازدواج با آنها نهی می‌کرد. (کلینی، ۲۳۹/۶)

در ۴ روایت اول نهی همراه با تعلیل است و علت حرمت ذبیحه مجوسی، اهل کتاب نبودن آنان اعلام شده، در صورتی که اکثر فقهاء شیعه در طول تاریخ فتوی داده‌اند که مجوسیان ملحق به اهل کتاب هستند و احکام اهل کتاب درباره آنان اجراء می‌شود (نجفی، ۲۲۸/۲۱) و در روایتی امام صادق علیه السلام عنوان می‌دارد که مجوسیان دارای پیامبر و کتاب بوده و پیامبر اسلام آنان را اهل کتاب معرفی کرده و برای آنان جزیه تعیین کرده است. (کلینی، ۵۶۷/۳ و ۵۶۸)

در حدیثی دیگر بیان شده است که پیامبر قانون اهل کتاب را در مورد آنان اجراء کرد و پیامبر آنان دامسب و کتاب آنان جاماسب نام داشته است. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۵۳/۲ و ۵۴)

همچنین در روایات مختلفی در باب ذبائح اهل کتاب، مجوسیان هم عرض یهودیان و مسیحیان معرفی شده‌اند. (نک: طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۸/۹ و ۶۹) بنابراین روایات ۱ و ۴ از اعتبار می‌افتند، همچنین روایت چهارم از تفسیر عیاشی است و بدون سند، ضمن آن که اصولاً متن آن گفتار عمر بن حنظله می‌باشد نه سخن امام علیه‌السلام. اما روایات ۱ و ۲ و ۳ و ۵ حرمت ذبائح مسیحیان عرب و قبیله تغلب را معلل به اهل کتاب نبودن آنان کرده است و آنان را مشرکان عرب می‌نامد.

علامه مجلسی در شرح روایت پنجم چنین می‌گوید «ممکن است این که از ذبیحه مسیحیان عرب نهی کرده‌اند به خاطر این باشد که آنها صائبی شدند و یا آنها ملحدین مسیحیان باشند و یا این که آنها به شرایط اهل ذمه عمل نمی‌کردند. (مجلسی، مرآة العقول، ۲۴/۲۲ و ۲۵) اما در حقیقت فرقی میان مسیحیان و یهودیان عرب و غیر عرب نیست و این که آنها را غیر اهل کتاب نامیده‌اند این است که یهود و مسیحی در حقیقت اهل کتاب حقیقی نیستند و این به خاطر آن است که آنها از کتاب تورات و انجیل انحراف و از توحید به شرک گرایش پیدا کرده‌اند و بدین خاطر آنها را مشرکین عرب نامیده‌اند. در روایتی معاویه بن وهب از امام صادق علیه‌السلام درباره ذبائح اهل کتاب می‌پرسد امام می‌فرماید اگر نام خداوند را بیاورند اشکالی ندارد اما منظور من از اهل کتاب کسانی هستند که بر آئین و شریعت موسی و عیسی علیهما السلام می‌باشند. (کلینی، ۲۴۱/۶)

در این روایت امام صادق با کنایه بیان می‌کند که هیچ کدام از یهودیان و مسیحیان امروزی بر آئین و شریعت موسی و عیسی علیهما السلام نمی‌باشند. بنابراین آنان اهل کتاب نمی‌باشند و چطور می‌توانند موحد باشد کسانی که عزیر و مسیح را پسران خدا می‌دانند.

بنابراین فرقی میان مسیحیان و یهودیان عرب و غیر عرب نیست، روایت ذیل دال بر این است که فرقی میان مسیحیان عرب و غیر عرب نیست و حرمت ذبائح از آن هر دو است.

حل تعارض روایات ذبائح اهل کتاب در جوامع حدیثی شیعه ۱۳

از امام صادق علیه السلام درباره ذبیحه مسیحیان عرب پرسیدم ایشان فرمود که علی بن الحسین مردم را از خوردن ذبائح و صید آنان نهی می‌کرد سپس امام فرمود «قربانی شما را هرگز یهودی و مسیحی ذبح نکند». (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۴/۹)

۳-۲- حلیت ذبائح اهل کتاب به شرط تسمیه

در این زمینه نزدیک به ۸ روایت وجود دارد که محتوی کلی آنها این است که اگر اهل کتاب هنگام ذبح نام خدا را ببرند ذبیحه آنها حلال است.

در روایت اول امام باقر علیه السلام دستور به نخوردن ذبیحه ناصبی و مسیحی و مجوسی می‌کند مگر آنکه بشنوی نام خدا را می‌برند که در آن صورت حلال است و می‌فرماید آیا نشنیده‌ای سخن خدای عزوجل را که می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ». (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۸/۹)

در روایتی دیگر امام علیه السلام در جواب سوال از ذبیحه یهود و مسیحی می‌فرماید: از آن چیزی که نام خدا بر آن برده شده بخور. (حر عاملی، ۵۶/۲۴)

در روایتی دیگر راوی به امام علیه السلام می‌گوید ما ذبائح اهل کتاب را می‌خوریم و نمی‌دانیم که تسمیه را به جای می‌آورند یا نه. امام علیه السلام در جواب فرمود: اگر شنیدید که نام خدا را می‌برند بخورید. (همان، ۶۶/۲۴)

شیخ طوسی حدیث دیگری را نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام با استدلال به آیات ۱۱۸ و ۱۲۱ سوره انعام ذبیحه مجوسی را در صورت نام بردن خدا حلال و ذبیحه مسلمان را در صورت نام نبردن هنگام ذبح حرام می‌داند. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۹/۹)

در دو روایت، امام صادق علیه السلام بیان می‌دارد که اگر هنگام ذبح خودتان حضور داشتید و شنیدید که نام خدا را می‌برند بخورید و اگر حضور نداشتید و کسی دیگر هم حضور نداشته که شما را با خبر کند نخورید. (همان، ۹، ۶۹) اما در روایتی دیگر امام می‌فرماید اگر حضور داشتید و دیدید که نام خدا را نمی‌برند، نخورید و اگر حضور

نداشتید بخورید. (همان، ۶۸) این روایت با دو روایت قبلی در تعارض است زیرا در دو روایت قبلی عدم حضور موجب حرمت بود اما در این روایت این چنین نیست. در حدیثی دیگر امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «ذبیحه مشرک را هنگامی که شنیدی نام خدا را می‌برد بخور اما ذبیحه مسیحیان عرب را مخور» (حرعاملی، ۶۲/۲۴) این خبردارای اختلال است (تستری، ۱۷۱/۱) زیرا در صدر روایت ذبیحه مشرک را به شرط شنیدن نام خدا حلال می‌داند اما از ذبیحه مسیحیان عرب نهی می‌کند در صورتی که در روایات گذشته علت حرمت ذبیحه مسیحیان عرب مشرک بودن آنان عنوان شده بود.

بعد از ذکر روایات به شرط تسمیه باید گفت اهل کتاب اگر هنگام ذبح نام خدا را نیز ببرند باز ذبیحه آنان برای مسلمانان حلال نیست، اولین دلیل آن تعارض این دسته از روایات با روایات حرمت است بالخصوص روایت اول که امام مفرماید: از آن مخور چه نام خدا را ببرند و چه نبرند. (کلینی، ۲۳۸/۶) شیخ بهائی درباره این دسته از روایات می‌گوید «اهل کتاب اسم خدا را بر ذبائح خود نمی‌برند و به این خاطر ذبائح آنها به تصریح قرآن حرام است و اگر فرض شود که مسیحی اسم خدا را هنگام ذبح تلفظ کرده است در واقع او قصدش خدای دیگری است که آنها اعتقاد دارند آن پدر مسیح است و همچنین یهودی در واقع آنها نیز مقصودشان از خدا پدر عزیر است و تلفظ لفظ در همانند عدم آن است. (مجلسی، بحارالانوار، ۲/۶۶)

در تایید کلام شیخ بهائی دو روایت وجود دارد که به ذکر آن می‌پردازیم.

از حنان روایت شده که به امام صادق علیه‌السلام گفت: حسین بن منذر از شما روایت کرده است که ذبیحه با نام بردن خدا حلال می‌شود و به آن اعتقاد ندارد مگر اهلش و آنها هنگام ذبح چیزی به آن اضافه کردند که آن را نمی‌پسندم حنان گوید سپس من از یک مسیحی پرسیدم هنگامی که حیوانی را ذبح می‌کنید چه چیزی می‌گویید او گفت به نام مسیح. (کلینی، ۲۳۹/۶).

حل تعارض روایات ذبائح اهل کتاب در جوامع حدیثی شیعه / ۱۵

روایت دیگری با همین مضمون وارد شده که امام می‌فرماید: «از آن بخورید و نزدیک آن نشوید زیرا که آنان هنگام ذبح چیزی می‌گویند که دوست ندارم از آن بخورید، راوی گوید: هنگامی که به کوفه رسیدم، دوست مسیحی‌ام مرا به میهمانی دعوت کرد و من امتناع ورزیدم هنگامی که علت را جویا شد گفتم که دانشمند ما به ما چنین گفته است سپس او گفت این دانشمند کیست به خدا قسم او دانشمندترین مردم است به خدا قسم ما هنگام ذبح می‌گوییم به نام مسیح» (همان، ۲۴۱/۶) همچنین در روایتی که در بحث گذشته ذکر شد امام علیه‌السلام با کنایه اشاره می‌کنند که یهود و مسیحی به علت انحرافشان از دین موسی و عیسی اهل کتاب نیستند. (همان، ۲۴۱)

شیخ مفید نیز در رساله ذبائح خود می‌گوید «در تسمیه هنگام ذبح معنی معتبر است نه مجرد لفظ زیرا همه اتفاق نظر دارند که خیلی از کسانی که اسم الله را هنگام ذبح تلفظ می‌کنند اما ذبیحه آنان حرام است مانند مرتد و مشبه ببت پرست و صابئین و معرفت به مسمی شرط است محظوریت ذبائح اهل کتاب به خاطر عدم معرفت به مسمی است». (نقل از مجلسی، بحار الانوار، ۹/۶۶ و ۱۰)

این کلام شیخ مفید به این معنا است که وقتی خداوند در قرآن می‌فرماید از آنها بخورید که نام خدا بر آن برده شده است باید ذبح کننده اعتقاد به خداوند حقیقی داشته باشد که در قرآن معرفی شده است و چون غیر مسلمانان توهّمات خود را اله خویش گرفته‌اند پس در حقیقت هنگام ذبح نام خدا را نبرده‌اند، روایاتی وجود دارد که این معنی و کلام شیخ مفید را تایید می‌کند که به ذکر آنها می‌پردازیم.

«از حسین بن منذر روایت شده که به امام صادق علیه‌السلام گفتم: ما گروهی هستیم که دائماً به منطقه جبل رفت و آمد می‌کنیم و میان ما و منطقه جبل فرسنگ‌ها فاصله است، ما در میان راه یک یا چند گله گوسفند می‌خریم و در هر گله بین هزار و پانصد تا هزار و هفتصد گوسفند وجود دارد اما احياناً چند گوسفند دچار حادثه می‌شوند و چوپانان آنها را ذبح می‌کنند و ما از دین چوپانان می‌پرسیم، آنها می‌گویند: ما مسیحی هستیم؛ سپس به امام

علیه‌السلام گفت: حکم ذبیحه یهودی و مسیحی چیست؟ سپس امام علیه‌السلام گفت: ای حسین ذبیحه با اسم حلال می‌شود و به اسم ایمان ندارد مگر اهل توحید. (کلینی، ۲۳۹/۶)

حال سوال این است که اهل توحید که به اسم الله حقیقی که باعث حلال شدن ذبیحه می‌شود ایمان دارند کیستند. در تفسیر این که اهل توحید چه کسانی هستند، شش روایت وجود دارد که تقریباً دارای مضمون مشترکی هستند. در تمامی روایات این عبارت با کمی اختلاف به چشم می‌خورد: «الذَّبِيحَةُ اسْمٌ وَلَا يُؤْمَنُ عَلَى الْاسْمِ إِلَّا مُسْلِمٌ» (کلینی، ۲۳۹/۶ تا ۲۴۱) حلال شدن ذبیحه با نام بردن خدا هنگام ذبح است و کسی به نام خدا ایمان ندارد مگر مسلمان، در بحث گذشته مطرح شد که یهودیان و مسیحیان به علت انحرافشان از شریعت موسی و عیسی اهل کتاب و در حقیقت اهل توحید الهی نیستند و به اسم الله حقیقی اعتقادی ندارند، در روایتی نیز امام علیه‌السلام در جواب سوال از ذبیحه یهودی و مسیحی می‌فرماید: کُلُّ مَا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ (حرعاملی، ۵۶/۲۴) که این اشاره‌ای خفی است بر این که یهودیان و مسیحیان اسم الله حقیقی را هنگام ذبح نمی‌برند.

در تایید کلام شیخ مفید حدیث دیگری وجود دارد که امام ذبائح اهل کتاب را حرام می‌داند و در علت آن می‌فرماید: فَاسْمُهُمْ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ خَالِصًا عَلَى ذَبَائِحِهِمْ. (قمی، ۱۶۳/۱)

پس با توجه به این مباحث، روایات حلیت ذبائح اهل کتاب به شرط تسمیه، از اعتبار می‌افتد و در حقیقت شرط تسمیه تعلیق به محال است.

۲-۴- حلیت بی قید و شرط ذبائح اهل کتاب

دسته آخر روایاتی با مضمون حلیت بی قید و شرط ذبائح اهل کتاب است. پنج روایت در این زمینه وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

از عبدالملک بن عمر نقل شده که به امام صادق علیه‌السلام گفتیم: حکم ذبائح مسیحیان چیست؟ فرمودند: اشکالی ندارد، گفتیم اما آنها هنگام ذبح می‌گویند به نام مسیح.

حل تعارض روایات ذبائح اهل کتاب در جوامع حدیثی شیعه ۱۷

سپس امام علیه السلام فرمود: منظور آنها از مسیح همان خداوند است. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۸/۹) روایت دوم نیز همانند اول است و امام علیه السلام در آنجا تاکید می‌کنند که اگر چه اسم مسیح را نیز ببرند باز ذبیحه آنان حلال است. (همان، ۶۹)

در روایت سوم راوی از حکم ذبیحه یکی از دوستان مسیحی‌اش می‌پرسد و در روایت چهارم راوی از حکم ذبیحه اهل کتاب و زنانشان می‌پرسد که امام علیه السلام بر هر دو جواب می‌دهد: لا باس به در روایت پنجم نیز امام رضا علیه السلام در جواب سوال از ذبیحه یهودی و مسیحی می‌گوید: آری (همانجا، ۷۰) که دلالت بر حلیت ذبائح اهل کتاب دارد.

خبر اول و دوم علاوه بر مخالفت با تمام روایات حرمت با دو روایت مذکور در بحث گذشته در تعارض است زیرا در آن دو روایت امام صادق علیه السلام اعلام می‌کند که علت حرمت ذبائح اهل کتاب این است که آنان هنگام ذبح به نام مسیح می‌گویند اما در این دو خبر آمده که اگر آنها هنگام ذبح به نام مسیح نیز بگویند، ذبیحه آنان حلال است؛ زیرا مقصود آنان از مسیح همان الله است. همچنین این روایات در تعارض آشکار با روایات متعددی است که علت حرمت را عدم ایمان به نام خداوند ذکر می‌کند و امام علیه السلام بیان می‌کند: «الدَّبِيحَةُ اسْمٌ وَلَا يُؤْمَنُ عَلَى الْإِسْمِ إِلَّا مُسْلِمٌ».

اما بعد از ذکر اکثر روایات ذبائح اهل کتاب و دسته‌بندی آنها در چهار عنوان باید تعارض میان آنها را علاج کرد. در بحث‌های گذشته روشن گردید که این روایات قابل جمع نیستند و تعارض میان آنها قطعی است.

اولین مسئله‌ای که یک محقق در برخورد با این روایات مواجه می‌شود آن است که روایات دال بر حرمت بیشتر از روایات دال بر حلیت است که منجر به اکثریت راویان آن می‌گردد و در سیره اصولیون، متعدد بر واحد و اکثر بر اقل ترجیح داده می‌شود. (انصاری، ۱۱۵/۴)

در نگاهی دیگر متوجه می‌شویم که روایات حرمت در میان شیعیان و علماء و خواص ائمه علیهم السلام و صاحبان فتوی دارای شهرت است بلکه میان دو طائفه از

روایات اشهر است (نجفی، ۸۰/۳۶) و روایات حلیت در میان اصحاب تقریباً شاذ و نادر است.

اگر بخواهیم با نگاهی فقه الحدیثی و بر مبنای دستورات حضرات معصومین به علاج این دسته از روایات بپردازیم باید با تمسک به فرمایش امام صادق علیه‌السلام در مورد روایات متعارض که فرموده‌اند «خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر» (احسائی، ۱۳۳/۴) روایات حرمت را که دارای شهرت است اصل قرار داد و معارض را رها کرد.

در طول تاریخ فقه اهل سنت نوعاً جمهور فقهاء اهل سنت فتوی بر جواز استعمال ذبائح اهل کتاب داده‌اند. (عسقلانی، ۶۳۶/۹) مالکیان خوردن ذبیحه اهل کتاب را حلال می‌دانند، شافعیان ذبیحه اهل کتاب را چه بر بر آن اسم الله برده شود و چه نشود به شرط آن که اسم غیر خدا را نبرند حلال می‌دانند، حنابله معتقدند که اگر اهل کتاب مانند مسلمانان اسم خدا را ببرند ذبیحه آنان حلال است و حنفی‌ها ذبیحه آنان را به شرط آن که برای غیر خدا ذبح نشود حلال می‌شمارند. (جزیری، ۲۳/۲ و ۲۴) بنابراین با توجه به این که روایات حرمت مخالف مذاهب عامه است، باید بنا بر فرمایش امام صادق علیه‌السلام که فرموده‌اند «ماخالف العامة فیه الرشاد» (کلینی، ۶۸/۱) روایات حلیت را رها کرد و روایات حرمت را که در آن رشاد است اصل و مبنی قرار داد.

با توجه به این مطلب می‌توان فهمید که جهت صدور این روایات، از روی تقیه بوده است. صاحب جواهر نیز در این مورد چنین گفته است: «این همه اختلاف در این امر فقیه را ملزم می‌کند که یقین بیابد که این نصوص از روی تقیه صادر شده است.» (نجفی، ۵۹/۳۱)

شیخ طوسی هم در این مورد گفته است: «این اخبار از روی تقیه صادر شده است زیرا مخالفین ما از میان اهل سنت قائل به جواز خوردن ذبیحه مخالفین اسلام از میان اهل ذمه هستند و روایت ذیل نشان دهنده این است که این روایات از روی تقیه صادر شده است.

حل تعارض روایات ذبائح اهل کتاب در جوامع حدیثی شیعه ۱۹

از شبیانی وارد شده است که گفت از امام صادق علیه السلام درباره ذبیحه یهود و مسیحی و ناصبی پرسیدم سپس امام صورتش را برگرداند و گفت تا فلان روز بخور». (طوسی، تهذیب الاحکام، ۷۰/۹ و ۷۱)

همچنین دو روایت وجود دارد که نشان دهنده آن است که امر تقیه به حدی بوده است که اصل مسئله بر دوتن از یاران امام مخفی مانده بود.

از شعیب عرقوفی است که گفت نزد امام صادق علیه السلام بودم و همراه ما ابوبصیر و مردمانی از اهل جبل نیز بودند که از ایشان درباره ذبائح اهل کتاب می پرسیدند. سپس امام صادق علیه السلام به آنان گفت: آیا شنیده اید که خداوند در کتاب خود چه گفته است؟ آنها گفتند: دوست می داریم که شما ما را مطلع کنید؛ سپس گفت آنها را مخورید، هنگامی که از نزد امام خارج شدیم، ابوبصیر گفت: به گردن من بخورید؛ من از او و پدرش شنیده ام که ما را به خوردن آن دستور می داد، سپس به نزد امام برگشتیم و ابوبصیر به من گفت: از امام بپرس. من نیز به امام علیه السلام گفتم: فدایت شوم حکم ذبائح اهل کتاب چیست؟ ایشان جواب داد: مگر صبح اینجا نبودی؟ گفتم: بله گفت: از آنها مخور. سپس ابوبصیر به من گفت به گردن من بخور سپس دوباره به من گفت: از او بپرس و امام علیه السلام مثل بار اول جواب داد و ابوبصیر بازگشت و کلام خود را تکرار کرد و به من گفت به گردن من بخور؛ سپس به من گفت: دوباره از او بپرس و من گفتم: بعد از دوبار دیگر از امام نمی پرسم. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۶/۹)

همچنین از حسین بن عبدالله است که گفت معلی بن خنیس و ابن ابی یعفور در سفری با هم بودند و یکی از آنها ذبیحه یهودی و مسیحی را خورد و دیگری امتناع ورزید؛ سپس نزد امام صادق علیه السلام رفتند و او را از این موضوع آگاه کردند سپس امام علیه السلام گفت: کدام یک از شما امتناع کرده است؟ گفت: من امام علیه السلام گفتم: احسنت. (کلینی، ۲۳۹/۶)

چنانچه ملاحظه شد شدت امر تقیه این مسئله را بر ابوبصیر و معلی بن خنیس دو تن از یاران ائمه علیهم السلام پوشانده است.

۳- دفع اشکال تعارض روایات با قرآن

تمامی فقهاء اهل سنت اجماعاً با استدلال به آیه پنج سوره مائده که می‌فرماید «و طعام الذین اوتوا الكتاب حلّ لکم» فتوا بر حلّیت ذبیحه اهل کتاب داده‌اند. (ابن عبد البر، ۲۱۷/۱۵) بسیاری از فقهاء آنان از جمله شافعیان نام بردن خدا را واجب نمی‌دانند بلکه معتقدند که مندوب است آن هم به خاطر برکت نام خدا و حتی در این مورد ادعای اجماع می‌کنند (همان، ۲۱۴)، در این خصوص حدیثی از پیامبر نقل می‌کنند که از رسول خدا سوال شد که گروهی از بادیه نشینان برای ما گوشت می‌آورند و ما نمی‌دانیم که آنها نام خدا را برده‌اند یا نه سپس رسول خدا فرمودند که شما نام خدا را بر گوشت‌ها بپسرخوردید (همان، ۲۱۱ و ۲۱۲) که این دلالت بر مندوب بودن ذکر نام خدا دارد و با این موضوع هیچ محظوریتی برای خوردن طعام اهل کتاب نمی‌ماند، اما شیعه با استدلال به آیات صد و هجده و صد و بیست و یک سوره انعام نام خدا هنگام ذبح از شروط ذبح می‌داند و با توجه به مباحث مذکور که ثابت شد تسمیه آنان صحیح نمی‌باشد ذبائح آنان از آیه پنج سوره مائده استثناء می‌شود. اما چندین روایت وجود دارد که مشخص می‌کند که منظور از طعام در این آیه حبوبات و چیزهای شبیه آن است. برای مثال به ذکر یک مورد می‌پردازیم.

از قتیبۀ بن الاعشی است گفت: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید چوپان یهودی و نصرانی با گله خود می‌فرستیم و احیاناً دچار عارضه می‌شود و چوپان آن را ذبح می‌کند. آیا می‌توانیم ذبیحه آنها را بخوریم؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: از آن مخور و پولش را داخل اموات مکن. ذبیحه با اسم حلال می‌شود و به اسم خدا ایمان ندارد مگر مسلمان. پس آن مرد گفت: خداوند متعال گفته است: امروز چیزهای پاکیزه و طعام اهل کتاب بر شما حلال شد پس ابو عبدالله علیه السلام فرمود: پدرم می‌گفت منظور از طعام حبوبات و چیزهای شبیه آن است. (کلینی، ۲۴۰/۶)

حل تعارض روایات ذبائح اهل کتاب در جوامع حدیثی شیعه ۲۱

شواهد لغوی نیز وجود دارد که این روایات را تایید می‌کند. در لسان العرب آمده است: أهل الحجاز إذا اطلقوا اللفظ بالطعام عنو به البرّ خاصة (ابن‌منظور، ۱۲، ۳۶۴) «اهل حجاز هنگامی که لفظ طعام را به کار می‌برند، مقصودشان گندم است».

خلیل‌بن‌احمد نیز گوید: العالی فی کلام العرب ان الطعام هو البرّ خاصة. (خلیل، ۱۰۸۲/۲)

با توجه به این شواهد می‌توان گفت که آیه پنجم سوره مائده علی‌رغم لفظ عامش در معنای خاص حیوانات و چیزهای شبیه آن به کار رفته است؛ لذا ذبائح را در بر نمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث گذشته باید گفت: اصل در روایات ذبائح اهل کتاب که از امامیه رسیده است، حرمت مطلق آنها است و روایاتی که به نحوی دلالت بر حلیت دارد از روی تقیه صادر شده است و شانیت فتوا را ندارد. از این رو در تمام اعصار اسلامی اکثر فقهاء شیعه قائل به حرمت ذبائح اهل کتاب بوده و اسلام را شرط اصلی ذابح می‌دانند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الامصار، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی‌تا.
- ۳- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الجیل، ۱۹۸۸م.
- ۴- الاحسائی، محمد بن زین‌الدین، عوالی الثالی، قم، مطبعة سیدالشهداء، ۱۴۰۵هـ.ق.
- ۵- انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۳ هـ.ق.
- ۶- تستری، محمد تقی، النجعة فی شرح اللمعة، مکتبة الصدوق.
- ۷- حر عاملی، محمدین حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۸- حلّی، حسن‌بن‌یوسف، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، تهران، مکتبه نینوی المدینة، بی‌تا.
- ۹- الجزیری، عبدالرحمان بن محمد، الفقه علی المذاهب الاربعة، قاهره، مؤسسة المختار، ۲۰۰۱ م.

۲۲ پژوهش‌نامه قرآن و حدیث - شماره نهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)

- ۱۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۱۱- صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، بی‌جا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۱۲- همو، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۱۳- طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ هـ.ق.
- ۱۴- همو، الخلاف، قم، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
- ۱۵- همو، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هـ.ش.
- ۱۶- همو، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- ۱۷- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ۱۸- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ هـ.ق.
- ۱۹- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- ۲۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تهران، دارالکتب الإسلامية،
- ۲۲- همو، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الإسلامية،
- ۲۳- مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
- ۲۴- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران ضریح، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۲۵- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ هـ.ش.